مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

آسیب‌شناسی نظام آموزشی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان

محمد قبادی۱، علی قبادی۲،

۱-کارشناسی ارشد، روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد تربت جام

۲-کارشناسی ارشد، روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد آشتیان

شناسه دیجیتال: MDSL-02-2026.0613
MNR-634-2-11AF56

خلاقیت یکی از توانایی‌های اساسی دانش‌آموزان است که نقش مهمی در رشد تفکر مستقل، حل مسئله، یادگیری عمیق و سازگاری با تغییرات اجتماعی و علمی دارد .نظام آموزشی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده تجربه‌های یادگیری، مسئولیت فراهم کردن زمینه مناسب برای رشد این توانایی را بر عهده دارد .بااین‌حال، برخی ساختارها و شیوه‌های رایج آموزشی ممکن است فرصت پرورش خلاقیت را محدود کنند .پژوهش حاضر با هدف آسیب‌شناسی نظام آموزشی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان و شناسایی مهم‌ترین موانع موجود انجام شده است .این پژوهش از نظر روش، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است .داده‌ها از طریق بررسی منابع علمی مرتبط با خلاقیت، برنامه درسی، روش‌های تدریس، نظام ارزشیابی و شرایط محیطی مدارس گردآوری و با رویکرد تحلیل محتوای کیفی بررسی شده‌اند .یافته‌های حاصل از تحلیل منابع نشان می‌دهد که غلبه روش‌های معلم‌محور، تأکید بر حفظ مطالب درسی، تراکم محتوای آموزشی، محدودیت فرصت‌های یادگیری اکتشافی، ارزشیابی مبتنی بر نمره و کمبود حمایت‌های حرفه‌ای و مدیریتی از جمله موانع احتمالی پرورش خلاقیت دانش‌آموزان هستند .همچنین، کیفیت روابط معلم و دانش‌آموز، فضای روانی مدرسه و نگرش خانواده نسبت به پرسشگری و اشتباه در شکل‌گیری فرصت‌های خلاقانه اهمیت دارد .بر این اساس، پرورش خلاقیت مستلزم اصلاح هماهنگ برنامه درسی، تنوع‌بخشی به روش‌های تدریس، بازنگری در شیوه‌های ارزشیابی و توانمندسازی معلمان است .نتایج این بررسی بر ضرورت ایجاد محیط‌های یادگیری مشارکتی، مسئله‌محور و حمایتگر تأکید دارد؛ محیط‌هایی که در آن دانش‌آموزان بتوانند ایده‌های خود را مطرح کنند، راه‌حل‌های مختلف را بیازمایند و توانایی تفکر مستقل خود را توسعه دهند.

کلمات کلیدی :خلاقیت دانش‌آموزان، نظام آموزشی، آسیب‌شناسی آموزشی، روش‌های تدریس، ارزشیابی تحصیلی

۱.مقدمه

نظام آموزشی یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت، رشد توانایی‌های ذهنی و پرورش استعدادهای دانش‌آموزان بر عهده دارد .مدرسه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین محیط‌های یادگیری، علاوه بر انتقال دانش و مهارت‌های پایه، باید زمینه رشد تفکر مستقل، حل مسئله و نوآوری را نیز فراهم کند .در جهان امروز که تغییرات علمی، فناوری و اجتماعی با سرعت زیادی در حال وقوع است، توانایی اندیشیدن خلاق و ارائه راه‌حل‌های نو اهمیت فزاینده‌ای یافته است .ازاین‌رو، آموزش‌وپرورش نمی‌تواند تنها بر حفظ مطالب درسی و بازتولید اطلاعات موجود تکیه کند، بلکه باید دانش‌آموزان را برای مواجهه با مسائل پیچیده، تصمیم‌گیری آگاهانه و ارائه پاسخ‌های متنوع آماده سازد .خلاقیت یکی از توانایی‌های مهم انسانی است که به فرد

امکان می‌دهد از محدوده راه‌حل‌های معمول فراتر رود، میان مفاهیم ارتباط برقرار کند و ایده‌ها یا روش‌های تازه و ارزشمند ارائه دهد .این توانایی صرفاً به فعالیت‌های هنری محدود نیست، بلکه در یادگیری علوم، ریاضیات، زبان‌آموزی، تعاملات اجتماعی و حل مسائل روزمره نیز نقش دارد .بنابراین، پرورش خلاقیت باید به‌عنوان یکی از اهداف اساسی نظام آموزشی مورد توجه قرار گیرد و در برنامه‌ریزی درسی، روش‌های تدریس و شیوه‌های ارزشیابی انعکاس یابد.

با وجود اهمیت خلاقیت در فرایند یادگیری، تحقق آن در محیط‌های آموزشی به عوامل گوناگونی وابسته است و ممکن است تحت تأثیر برخی ساختارها و رویه‌های رایج قرار گیرد .یکی از مسائل اساسی در این زمینه، فاصله میان اهداف اعلام‌شده آموزش‌وپرورش و تجربه واقعی دانش‌آموزان در کلاس درس است .درحالی‌که پرورش استعدادها، تقویت تفکر مستقل و رشد توانایی حل مسئله از اهداف مهم تربیتی به شمار می‌روند، شیوه اجرای برنامه‌های آموزشی همیشه با این اهداف هماهنگ نیست .تراکم محتوای کتاب‌های درسی، محدودیت زمان آموزشی و تأکید بر اتمام سرفصل‌ها ممکن است فرصت تجربه، مشاهده، پژوهش و فعالیت‌های اکتشافی را کاهش دهد .در چنین شرایطی، دانش‌آموزان بیشتر به یادگیری مطالب از پیش تعیین‌شده و ارائه پاسخ‌های مورد انتظار سوق داده می‌شوند و فرصت کمتری برای طرح پرسش‌های تازه، آزمودن فرضیه‌ها و کشف راه‌حل‌های متفاوت پیدا می‌کنند . استمرار این وضعیت می‌تواند فرایند یادگیری را به فعالیتی حافظه‌محور تبدیل کند و زمینه لازم برای رشد تفکر خلاق را محدود سازد.

شیوه‌های تدریس نیز از عوامل مهم تأثیرگذار بر پرورش خلاقیت دانش‌آموزان هستند .هنگامی که معلم محور اصلی فعالیت‌های کلاس باشد و دانش‌آموزان عمدتاً به شنیدن، یادداشت‌برداری و بازگویی مطالب بپردازند، مشارکت فعال آنان در فرایند یادگیری کاهش می‌یابد .در مقابل، روش‌هایی که بر پرسشگری، گفت‌وگو، کار گروهی، پژوهش، آزمایش و حل مسئله تأکید دارند، امکان مشارکت بیشتر دانش‌آموزان و شکل‌گیری اندیشه‌های متفاوت را فراهم می‌کنند .بااین‌حال، استفاده مؤثر از چنین روش‌هایی به دانش تخصصی، مهارت‌های حرفه‌ای و نگرش معلمان وابسته است .معلمی که تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را می‌پذیرد، برای پاسخ‌های گوناگون ارزش قائل است و فرصت بیان آزادانه دیدگاه‌ها را فراهم می‌کند، می‌تواند محیطی مناسب برای رشد خلاقیت ایجاد کند .در مقابل، تأکید بیش از اندازه بر اطاعت، پیروی از الگوهای ثابت و ارائه تنها یک پاسخ صحیح ممکن است انگیزه دانش‌آموزان را برای تجربه روش‌های جدید کاهش دهد .ازاین‌رو، بررسی نقش معلم باید در ارتباط با شرایط کاری، امکانات آموزشی، برنامه‌های توانمندسازی و حمایت‌های مدیریتی انجام شود.

نظام ارزشیابی تحصیلی نیز در شکل‌دهی به رفتارهای یادگیری دانش‌آموزان اهمیت زیادی دارد .اگر موفقیت تحصیلی عمدتاً بر اساس نمره، سرعت پاسخ‌گویی و توانایی بازتولید مطالب کتاب درسی سنجیده شود، دانش‌آموزان ممکن است به‌جای فهم عمیق مفاهیم و جست‌وجوی راه‌حل‌های جدید، بر حفظ کردن اطلاعات و ارائه پاسخ‌های کم‌خطر تمرکز کنند .همچنین، ترس از اشتباه، سرزنش شدن یا دریافت بازخورد منفی می‌تواند تمایل آنان را برای بیان ایده‌های متفاوت کاهش دهد .در فرایند پرورش خلاقیت، اشتباه باید فرصتی برای یادگیری، اصلاح اندیشه‌ها و بررسی مسیرهای جایگزین تلقی شود، نه عاملی برای ایجاد نگرانی و اجتناب از تجربه .بنابراین، استفاده از شیوه‌های ارزشیابی متنوع که علاوه بر نتیجه نهایی، فرایند تفکر، میزان مشارکت، توانایی حل مسئله و کیفیت ایده‌پردازی را نیز در نظر بگیرند، می‌تواند به ایجاد نگرشی جامع‌تر نسبت به پیشرفت تحصیلی کمک کند .چنین تغییری مستلزم هماهنگی میان اهداف برنامه درسی، روش‌های تدریس و معیارهای سنجش عملکرد دانش‌آموزان است.

علاوه بر عوامل آموزشی، ساختار مدیریتی و فضای حاکم بر مدرسه نیز می‌توانند بر میزان رشد خلاقیت تأثیر بگذارند .محیطی که در آن اعتماد متقابل، احترام به تفاوت‌ها و فرصت مشارکت وجود داشته باشد، زمینه بیشتری برای بیان دیدگاه‌های مستقل و

تجربه فعالیت‌های نو فراهم می‌کند .در مقابل، روابط آمرانه، مقررات انعطاف‌ناپذیر و بی‌توجهی به نیازهای عاطفی و شناختی دانش‌آموزان ممکن است مشارکت فعال آنان را دشوار سازد .مدیران مدارس با فراهم کردن امکانات مناسب، حمایت از فعالیت‌های گروهی، ایجاد فرصت برای اجرای طرح‌های دانش‌آموزی و پشتیبانی از روش‌های متنوع تدریس می‌توانند نقش مهمی در تقویت خلاقیت ایفا کنند .همچنین، خانواده و فرهنگ اجتماعی در شکل‌گیری نگرش دانش‌آموزان نسبت به پرسشگری، استقلال فکری و نوآوری نقش دارند .هنگامی که تلاش برای یافتن پاسخ‌های تازه و بیان دیدگاه‌های متفاوت در خانواده و مدرسه مورد تشویق قرار گیرد، دانش‌آموزان با اطمینان بیشتری توانایی‌های خود را به کار می‌گیرند .بنابراین، پرورش خلاقیت به همکاری میان معلمان، مدیران، خانواده‌ها و سایر عوامل مؤثر در فرایند تربیت نیاز دارد.

بر این اساس، آسیب‌شناسی نظام آموزشی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان مستلزم بررسی مجموعه‌ای از عوامل مرتبط با یکدیگر است و نمی‌توان آن را صرفاً به عملکرد معلم، ویژگی‌های فردی دانش‌آموز یا کمبود امکانات آموزشی نسبت داد .برنامه‌ریزی درسی، محتوای کتاب‌ها، روش‌های تدریس، نظام ارزشیابی، ساختار مدیریتی مدرسه و نگرش‌های فرهنگی در تعامل با یکدیگر، فرصت‌های یادگیری خلاقانه را شکل می‌دهند .شناسایی دقیق موانع موجود می‌تواند زمینه بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی، ارتقای توانمندی‌های حرفه‌ای معلمان و ایجاد محیط‌های یادگیری مشارکتی را فراهم سازد .اهمیت این موضوع از آن جهت است که نظام آموزشی علاوه بر انتقال دانش، مسئولیت آماده‌سازی دانش‌آموزان برای مواجهه با مسائل متغیر زندگی و مشارکت سازنده در جامعه را نیز بر عهده دارد .بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی آسیب‌های ساختاری، برنامه‌ای، آموزشی، ارزشیابی و فرهنگی مرتبط با پرورش خلاقیت دانش‌آموزان انجام می‌شود تا ضمن روشن ساختن موانع موجود، زمینه ارائه راهکارهایی برای تقویت تفکر مستقل، افزایش توانایی حل مسئله و گسترش فرصت‌های خلاقانه در محیط‌های آموزشی فراهم آید.

۲.مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۲,۱.مفهوم خلاقیت و ابعاد آن

خلاقیت از جمله توانایی‌های مهم شناختی و رفتاری انسان است که به فرد امکان می‌دهد برای مسائل و موقعیت‌های مختلف، ایده‌ها و راه‌حل‌های تازه و در عین حال متناسب با شرایط ارائه کند .در محیط آموزشی، خلاقیت صرفاً به تولید آثار هنری یا اختراع ابزارهای جدید محدود نمی‌شود، بلکه در شیوه اندیشیدن، پرسیدن سؤال، تفسیر اطلاعات، برقراری ارتباط میان مفاهیم و یافتن راه‌های متفاوت برای حل مسئله نیز نمود پیدا می‌کند .از این منظر، دانش‌آموز خلاق کسی نیست که الزاماً در تمام زمینه‌ها عملکردی برتر داشته باشد، بلکه فردی است که بتواند از دانش و تجربه خود برای ساختن پاسخ‌هایی تازه و معنادار استفاده کند . پژوهش‌های حوزه روان‌شناسی خلاقیت نشان می‌دهند که خلاقیت حاصل تعامل عوامل شناختی، انگیزشی، شخصیتی و محیطی است و نمی‌توان آن را تنها به هوش عمومی یا استعداد ذاتی نسبت داد .(Hennessey & Amabile, 2010)یکی از ابعاد مهم خلاقیت، تفکر واگراست که به توانایی تولید پاسخ‌های متعدد برای یک مسئله اشاره دارد .در مقابل، تفکر همگرا به ارزیابی گزینه‌ها و انتخاب پاسخ مناسب کمک می‌کند؛ بنابراین، خلاقیت آموزشی به بهره‌گیری متوازن از هر دو نوع تفکر نیاز دارد .سیالی فکری، انعطاف‌پذیری ذهنی، اصالت ایده‌ها و توانایی بسط دادن آن‌ها از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در بررسی خلاقیت مورد توجه قرار می‌گیرند .سیالی به تعداد ایده‌های تولیدشده، انعطاف‌پذیری به تنوع رویکردها، اصالت به تازگی پاسخ و بسط به میزان گسترش و تکمیل ایده اشاره دارد .بااین‌حال، سنجش خلاقیت نباید تنها به شمارش پاسخ‌ها محدود شود، زیرا ارزش یک ایده به تناسب آن با مسئله، کیفیت اجرا و میزان معناداری آن نیز وابسته است .خلاقیت همچنین با کنجکاوی، تحمل ابهام، استقلال فکری و آمادگی برای آزمودن راه‌های جدید ارتباط دارد .دانش‌آموزی که فرصت کافی برای سؤال‌کردن و تجربه‌کردن ندارد، ممکن است به‌تدریج به

پاسخ‌های آماده وابسته شود و کمتر به تولید ایده‌های مستقل بپردازد .ازاین‌رو، شناخت خلاقیت باید در چارچوبی گسترده صورت گیرد که هم فرایند تفکر و هم شرایط اجتماعی و آموزشی مؤثر بر آن را در بر بگیرد .نظام آموزشی زمانی می‌تواند به رشد این توانایی کمک کند که تفاوت‌های فردی را به رسمیت بشناسد و فرصت‌های متنوعی برای بروز توانایی‌های دانش‌آموزان فراهم آورد . در چنین رویکردی، پاسخ متفاوت لزوماً نشانه اشتباه تلقی نمی‌شود، بلکه می‌تواند نقطه آغاز بررسی، گفت‌وگو و یادگیری عمیق‌تر باشد .بنابراین، تعریف خلاقیت به‌عنوان توانایی تولید ایده‌های تازه و مناسب، مبنایی برای تحلیل موانع و ظرفیت‌های نظام آموزشی فراهم می‌کند .(Runco & Jaeger, 2012)

۲,۲.مبانی نظری پرورش خلاقیت

بررسی پرورش خلاقیت در نظام آموزشی به شناخت مبانی نظری این پدیده نیاز دارد؛ زیرا شیوه تعریف خلاقیت، برداشت از یادگیری و نقش معلم، نوع برنامه‌ریزی آموزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد .یکی از دیدگاه‌های مهم در این زمینه، رویکرد شناختی است که خلاقیت را با فرایندهایی مانند تولید ایده، بازسازی دانش، تشخیص مسئله و ارزیابی راه‌حل‌ها مرتبط می‌داند .بر اساس این دیدگاه، دانش‌آموز برای ارائه پاسخ تازه باید بتواند اطلاعات پیشین را به شیوه‌ای متفاوت سازمان‌دهی کند و میان مفاهیمی که در نگاه نخست ارتباط آشکاری ندارند، پیوند برقرار سازد .رویکرد دیگر بر نقش انگیزش درونی تأکید دارد و بیان می‌کند که علاقه شخصی به فعالیت، احساس اختیار و درگیری ذهنی با مسئله می‌توانند احتمال بروز عملکرد خلاقانه را افزایش دهند (Amabile, ۱۹۹۶).در این چارچوب، یادگیری زمانی زمینه مناسب‌تری برای خلاقیت فراهم می‌کند که دانش‌آموز فعالیت را صرفاً وسیله‌ای برای دریافت نمره یا پاداش نبیند، بلکه آن را فرصتی برای کشف و فهم بداند .رویکرد اجتماعی نیز خلاقیت را جدا از محیط زندگی فرد بررسی نمی‌کند و بر نقش روابط انسانی، انتظارات اجتماعی، فرهنگ مدرسه و فرصت‌های مشارکت تأکید دارد .از این منظر، توانایی فردی به‌تنهایی برای ظهور خلاقیت کافی نیست و محیط باید امکان بیان و آزمودن ایده‌ها را فراهم کند .دیدگاه‌های نظام‌مند نیز بر تعامل میان ویژگی‌های فرد، دانش تخصصی، فرایندهای شناختی و شرایط اجتماعی تأکید دارند و خلاقیت را نتیجه عملکرد یک عامل منفرد نمی‌دانند .(Hennessey & Amabile, 2010)این دیدگاه برای تحلیل نظام آموزشی اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد که اصلاح یک جزء، مانند روش تدریس، بدون توجه به ارزشیابی، برنامه درسی و فضای مدرسه ممکن است نتایج محدودی داشته باشد .نظریه‌های یادگیری سازنده‌گرا نیز بر نقش فعال یادگیرنده در ساخت معنا و سازمان‌دهی تجربه تأکید می‌کنند .بر مبنای این رویکرد، دانش‌آموز نباید صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات باشد، بلکه باید در جریان یادگیری فرصت بررسی، تفسیر، گفت‌وگو و بازنگری در برداشت‌های خود را به دست آورد .چنین فرصتی می‌تواند زمینه رشد استقلال فکری و توانایی حل مسئله را فراهم کند .البته فعالیت آزادانه به‌تنهایی تضمین‌کننده خلاقیت نیست و دانش‌آموز برای تولید ایده‌های ارزشمند به دانش پایه، راهنمایی مناسب و بازخورد سازنده نیز نیاز دارد .بنابراین، مبانی نظری پرورش خلاقیت بر ترکیب دانش، انگیزش، تجربه فعال و محیط حمایتگر استوار است .کاربرد این مبانی در آموزش مستلزم آن است که سیاست‌گذاران و معلمان، خلاقیت را نه فعالیتی حاشیه‌ای، بلکه بخشی از فرایند یادگیری در نظر بگیرند.

۲,۳.نقش نظام آموزشی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان

نظام آموزشی از طریق تعیین اهداف یادگیری، طراحی برنامه‌های درسی، انتخاب روش‌های تدریس و تنظیم شیوه‌های ارزشیابی، نقش مهمی در شکل‌گیری فرصت‌های خلاقانه دانش‌آموزان ایفا می‌کند .مدرسه تنها محل انتقال اطلاعات نیست، بلکه محیطی اجتماعی است که در آن نگرش دانش‌آموز نسبت به دانش، خطا، پرسشگری و توانایی‌های شخصی شکل می‌گیرد .اگر اهداف آموزشی عمدتاً بر حفظ مطالب و بازتولید پاسخ‌های از پیش تعیین‌شده متمرکز باشند، ممکن است دانش‌آموزان به‌جای

جست‌وجوی راه‌حل‌های متفاوت، به یافتن پاسخ مورد انتظار معلم گرایش پیدا کنند .در مقابل، هنگامی که اهداف یادگیری شامل تحلیل، ارزیابی، حل مسئله و تولید ایده باشند، زمینه بیشتری برای فعالیت ذهنی مستقل فراهم می‌شود .پژوهش‌های مربوط به خلاقیت نشان می‌دهند که شرایط محیطی و انگیزشی می‌توانند بر میزان مشارکت خلاقانه افراد اثر بگذارند و بنابراین، ساختار آموزشی نباید از تأثیر خود بر انگیزش دانش‌آموزان غافل بماند (Hennessey & Amabile, 2010). یکی از وظایف اساسی نظام آموزشی، ایجاد توازن میان آموزش دانش پایه و فرصت‌های کاربرد خلاقانه آن است .دانش‌آموز برای حل مسئله به اطلاعات معتبر نیاز دارد، اما برخورداری از اطلاعات بدون فرصت تحلیل و استفاده از آن‌ها الزاماً به تفکر خلاق منجر نمی‌شود .ازاین‌رو، برنامه‌ریزی آموزشی باید موقعیت‌هایی ایجاد کند که دانش‌آموزان بتوانند آموخته‌های خود را در مسائل واقعی یا شبیه‌سازی‌شده به کار گیرند .نقش نظام آموزشی همچنین در توزیع فرصت‌ها اهمیت دارد؛ زیرا همه دانش‌آموزان به منابع فرهنگی، آموزشی و خانوادگی یکسان دسترسی ندارند .مدرسه می‌تواند با فراهم کردن امکانات یادگیری متنوع، فعالیت‌های گروهی، پروژه‌های عملی و دسترسی عادلانه به منابع، بخشی از این تفاوت‌ها را کاهش دهد .در سطح مدیریت نیز حمایت از ابتکار معلمان و انعطاف‌پذیری در اجرای برنامه‌ها می‌تواند فرصت‌های بیشتری برای فعالیت‌های خلاقانه فراهم سازد .اگر مدیران صرفاً بر پوشش کامل کتاب درسی و نتایج عددی تأکید کنند، احتمال دارد فعالیت‌های اکتشافی و مشارکتی به حاشیه رانده شوند .در مقابل، مدیریت حمایتگر می‌تواند برای طراحی فعالیت‌های میان‌رشته‌ای، نمایش آثار دانش‌آموزان و تبادل تجربه میان معلمان زمان و منابع اختصاص دهد .نظام آموزشی همچنین باید از یکسان‌انگاری توانایی‌ها پرهیز کند و بداند که خلاقیت ممکن است در حوزه‌های مختلف و به شیوه‌های متفاوت ظاهر شود .در مجموع، نقش این نظام صرفاً توصیه به خلاق بودن نیست، بلکه ایجاد هماهنگی میان اهداف، برنامه درسی، روش تدریس، ارزشیابی و فرهنگ مدرسه است .هرچه این اجزا در جهت یادگیری فعال و تفکر مستقل هماهنگ‌تر عمل کنند، احتمال فراهم شدن شرایط مناسب برای رشد خلاقیت بیشتر خواهد شد .(Beghetto & Kaufman, 2014)

۲,۴.آسیب‌های ساختاری و مدیریتی نظام آموزشی

یکی از محورهای مهم آسیب‌شناسی پرورش خلاقیت، بررسی ساختارهای مدیریتی و اجرایی است که بر عملکرد روزمره مدارس اثر می‌گذارند .گاهی در اسناد و اهداف رسمی، بر نوآوری، تفکر انتقادی و حل مسئله تأکید می‌شود، اما ساختار اجرایی مدرسه فرصت کافی برای تحقق این اهداف فراهم نمی‌کند .تراکم برنامه‌های درسی، محدودیت زمان آموزشی، تعداد زیاد دانش‌آموزان در کلاس و تمرکز بر تکمیل سرفصل‌ها می‌توانند امکان گفت‌وگوی عمیق، اجرای پروژه و فعالیت‌های اکتشافی را کاهش دهند .در چنین شرایطی، معلم ممکن است ناچار شود بیشتر وقت کلاس را به انتقال مطالب اختصاص دهد و فرصت کمتری برای بررسی ایده‌های متفاوت دانش‌آموزان داشته باشد .از سوی دیگر، تمرکز تصمیم‌گیری در سطوح بالاتر می‌تواند انعطاف مدارس را در پاسخ‌گویی به نیازهای محلی و تفاوت‌های یادگیرندگان محدود کند .خلاقیت به فضایی نیاز دارد که در آن تجربه‌های جدید قابل بررسی باشند و شکست‌های اولیه به‌عنوان بخشی از فرایند یادگیری پذیرفته شوند؛ بنابراین، ساختارهای بیش از اندازه کنترل‌گر ممکن است با این نیاز ناسازگار باشند (Hennessey & Amabile, 2010). یکی دیگر از آسیب‌های مدیریتی، نبود شاخص‌های روشن برای حمایت از فرایندهای خلاقانه است .اگر عملکرد مدرسه صرفاً بر اساس میانگین نمرات یا میزان پیشرفت در آزمون‌های متعارف سنجیده شود، فعالیت‌هایی مانند پروژه‌های گروهی، ساخت نمونه اولیه و پژوهش دانش‌آموزی ممکن است ارزش سازمانی کمتری پیدا کنند .در این وضعیت، مدیران و معلمان برای تخصیص زمان به فعالیت‌هایی که نتایج فوری و قابل‌اندازه‌گیری ندارند، با محدودیت روبه‌رو می‌شوند .ضعف هماهنگی میان مدیریت، معلمان و خانواده‌ها نیز می‌تواند سبب شود که پیام‌های متفاوتی درباره اهمیت پرسشگری و نوآوری به دانش‌آموز منتقل شود .برای نمونه، مدرسه ممکن است دانش‌آموز را به ارائه ایده‌های تازه تشویق کند، اما هم‌زمان به دلیل کمبود وقت یا نگرانی از افت نمرات، فرصت آزمودن آن ایده‌ها را در اختیار او نگذارد .در سطح منابع نیز

کمبود تجهیزات، فضای محدود و دسترسی نامتوازن به امکانات می‌تواند دامنه فعالیت‌های عملی را کاهش دهد .بااین‌حال، وجود امکانات گسترده به‌تنهایی برای پرورش خلاقیت کافی نیست و نحوه استفاده آموزشی از منابع اهمیت بیشتری دارد .مدیریت مدرسه می‌تواند حتی با منابع محدود، از طریق تنظیم زمان‌های مشارکتی، ایجاد گروه‌های یادگیری و حمایت از ایده‌های معلمان، فرصت‌های تازه‌ای ایجاد کند .اصلاح ساختاری باید شامل بازنگری در اولویت‌های اجرایی، کاهش تعارض میان اهداف اعلام‌شده و رویه‌های روزمره و تقویت اختیار حرفه‌ای معلمان باشد .همچنین لازم است ارزیابی عملکرد مدرسه، علاوه بر شاخص‌های تحصیلی، کیفیت تجربه‌های یادگیری و میزان مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های مسئله‌محور را نیز در نظر بگیرد .بنابراین، آسیب‌های مدیریتی زمانی کاهش می‌یابند که ساختار مدرسه به‌جای محدود کردن ابتکار، زمینه برنامه‌ریزی انعطاف‌پذیر و یادگیری خلاقانه را فراهم کند.

۲,۵.آسیب‌های برنامه درسی و محتوای آموزشی

برنامه درسی یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری نوع یادگیری و میزان فرصت‌های خلاقانه دانش‌آموزان است .محتوای آموزشی مشخص می‌کند که دانش‌آموز با چه مفاهیمی روبه‌رو شود، چه پرسش‌هایی را بررسی کند و تا چه اندازه بتواند دانش خود را در موقعیت‌های تازه به کار گیرد .هنگامی که برنامه درسی با حجم زیاد مطالب و زمان محدود همراه باشد، ممکن است توجه معلم و دانش‌آموز بیش از آنکه به فهم عمیق اختصاص یابد، به تکمیل سریع موضوعات معطوف شود .در چنین وضعیتی، امکان پرداختن به پرسش‌های باز، مطالعه موردی، پروژه‌های عملی و فعالیت‌های میان‌رشته‌ای کاهش پیدا می‌کند .یکی از مسائل مهم در این زمینه، تفکیک بیش از اندازه دانش به موضوعات جداگانه است؛ زیرا در زندگی واقعی، بسیاری از مسائل به ترکیبی از دانش علمی، مهارت زبانی، استدلال ریاضی و شناخت اجتماعی نیاز دارند .فعالیت‌های میان‌رشته‌ای می‌توانند به دانش‌آموز کمک کنند تا روابط میان حوزه‌های مختلف را تشخیص دهد و از زاویه‌های گوناگون به یک مسئله نگاه کند .همچنین، تأکید افراطی بر پاسخ‌های واحد ممکن است این تصور را ایجاد کند که برای هر پرسش فقط یک مسیر معتبر وجود دارد .درحالی‌که در بسیاری از مسائل، امکان ارائه چند پاسخ قابل‌دفاع وجود دارد و کیفیت راه‌حل به استدلال و شواهد مورد استفاده بستگی دارد .مطالعات خلاقیت بر اهمیت دانش مرتبط با حوزه و توانایی استفاده انعطاف‌پذیر از آن تأکید می‌کنند؛ بنابراین، برنامه درسی خلاقیت‌محور نباید دانش پایه را حذف کند، بلکه باید امکان استفاده فعال از آن را افزایش دهد .(Hennessey & Amabile, 2010)آسیب دیگر، فاصله گرفتن محتوای آموزشی از تجربه‌های واقعی دانش‌آموزان است .هنگامی که مطالب درسی ارتباط روشنی با زندگی روزمره، مسائل اجتماعی یا علایق یادگیرندگان نداشته باشند، انگیزه پرسشگری و کاوش ممکن است کاهش یابد .ارتباط دادن مفاهیم با مسائل واقعی می‌تواند زمینه‌ای برای طرح سؤال، جمع‌آوری اطلاعات و ساخت راه‌حل‌های کاربردی ایجاد کند .کتاب درسی نیز نباید تنها منبع معتبر یادگیری تلقی شود؛ بلکه لازم است دانش‌آموزان با منابع گوناگون، داده‌های واقعی و دیدگاه‌های متفاوت آشنا شوند و شیوه ارزیابی اعتبار اطلاعات را بیاموزند .انعطاف در برنامه درسی به معلم امکان می‌دهد بخشی از زمان را به بررسی موضوعات برآمده از پرسش‌های دانش‌آموزان اختصاص دهد .در عین حال، انعطاف نباید به حذف اهداف پایه یا کاهش کیفیت علمی منجر شود، بلکه باید میان پوشش مفاهیم ضروری و فرصت کاوش تعادل برقرار کند .طراحی تکالیف باز، پروژه‌های چندمرحله‌ای، فعالیت‌های پژوهشی کوچک و مسئله‌های دارای چند راه‌حل می‌تواند این تعادل را تقویت کند .در مجموع، برنامه درسی حامی خلاقیت برنامه‌ای است که هم دانش معتبر را آموزش می‌دهد و هم فرصت می‌دهد دانش‌آموز آن را تحلیل کند، به چالش بکشد و در موقعیت‌های تازه به کار گیرد.

۲,۶.روش‌های تدریس و یادگیری خلاقانه

روش تدریس یکی از عوامل مستقیم و اثرگذار بر میزان مشارکت ذهنی دانش‌آموزان و فرصت‌های رشد خلاقیت است .در رویکردهای معلم‌محور، بخش عمده فعالیت کلاس به توضیح معلم و دریافت اطلاعات از سوی دانش‌آموز اختصاص می‌یابد و فرصت محدودی برای طرح پرسش، آزمایش راه‌حل‌ها و گفت‌وگوی انتقادی باقی می‌ماند .این روش‌ها ممکن است برای توضیح برخی مفاهیم یا سازمان‌دهی اطلاعات ضروری باشند، اما اگر تنها شیوه غالب تدریس باشند، امکان دارد یادگیری را به بازگویی مطالب محدود کنند .در مقابل، روش‌های یادگیرنده‌محور دانش‌آموز را در فرایند ساخت دانش مشارکت می‌دهند و از او می‌خواهند درباره مسائل فکر کند، شواهد را بررسی کند و برای دیدگاه خود دلیل بیاورد .یادگیری مبتنی بر مسئله، یادگیری پروژه‌محور، کاوشگری هدایت‌شده، بحث گروهی و بارش فکری از جمله روش‌هایی هستند که می‌توانند زمینه تولید و بررسی ایده‌های گوناگون را فراهم سازند .بااین‌حال، هیچ روش تدریسی به‌تنهایی و در همه موقعیت‌ها بهترین گزینه نیست؛ انتخاب روش باید با اهداف آموزشی، سن دانش‌آموزان، ماهیت محتوا و سطح آمادگی آنان هماهنگ باشد .در یادگیری مبتنی بر مسئله، دانش‌آموزان با موقعیتی روبه‌رو می‌شوند که برای حل آن باید اطلاعات گردآوری کنند، مسئله را تعریف کنند و راه‌حل‌های احتمالی را بسنجند .در فعالیت‌های پروژه‌محور نیز یادگیرندگان فرصت دارند دانش نظری را در تولید یک اثر، گزارش، مدل یا ارائه به کار گیرند .چنین فعالیت‌هایی می‌توانند پیوند میان یادگیری و کاربرد عملی دانش را تقویت کنند .پژوهش‌های مربوط به آموزش خلاقیت بر اهمیت فرصت‌های یادگیری فعال، تمرین تفکر و دریافت بازخورد تأکید دارند .(Hickman, 2023)نقش معلم در این فرایند از انتقال‌دهنده صرف اطلاعات به طراح موقعیت‌های یادگیری و راهنمای تفکر تغییر می‌کند .معلم باید پرسش‌هایی مطرح کند که دانش‌آموزان را به توضیح دلایل، مقایسه دیدگاه‌ها و بررسی احتمال‌های مختلف ترغیب کند .همچنین لازم است برای پاسخ‌های غیرمعمول، پیش از رد یا تأیید، فرصت توضیح و استدلال فراهم شود .در عین حال، آزادی در یادگیری نباید به رها کردن دانش‌آموز بدون راهنمایی تعبیر شود؛ دانش‌آموزان برای پیشرفت به منابع مناسب، دستورالعمل روشن و بازخورد به‌موقع نیاز دارند .یکی از آسیب‌های رایج، اجرای سطحی روش‌های نوین بدون تغییر در ساختار اصلی کلاس است؛ برای مثال، گروه‌بندی دانش‌آموزان به‌تنهایی یادگیری مشارکتی را تضمین نمی‌کند، مگر آنکه وظایف، مسئولیت‌ها و فرصت مشارکت به‌درستی طراحی شوند .به همین ترتیب، بارش فکری زمانی سودمند است که ایده‌ها پس از تولید، بررسی و اصلاح شوند .بنابراین، تدریس خلاقانه نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، انعطاف‌پذیری، پرسشگری هدفمند و ایجاد تعادل میان هدایت معلم و استقلال یادگیرنده است .تحقق این شرایط می‌تواند کلاس درس را از محیطی برای دریافت پاسخ‌های آماده به فضایی برای جست‌وجو، تجربه و ساختن پاسخ‌های معنادار تبدیل کند.

۲,۷.نظام ارزشیابی و تأثیر آن بر خلاقیت

نظام ارزشیابی یکی از مهم‌ترین عوامل جهت‌دهنده به رفتار یادگیری دانش‌آموزان است؛ زیرا نوع سنجش نشان می‌دهد که مدرسه چه عملکردی را ارزشمند می‌داند و دانش‌آموز باید برای چه چیزی تلاش کند .اگر ارزشیابی عمدتاً بر حفظ اطلاعات، بازتولید پاسخ‌های مشخص و کسب نمره بالا متمرکز باشد، دانش‌آموز ممکن است به‌جای بررسی راه‌های مختلف، بر یافتن پاسخ مورد انتظار تمرکز کند .این وضعیت می‌تواند انگیزه او را برای آزمودن ایده‌های جدید کاهش دهد، به‌ویژه هنگامی که اشتباه کردن با پیامدهای تنبیهی یا کاهش شدید نمره همراه باشد .البته آزمون‌های متعارف لزوماً با خلاقیت ناسازگار نیستند و برای سنجش برخی دانش‌ها و مهارت‌های پایه ضرورت دارند؛ مسئله اصلی، محدود شدن ارزشیابی به یک ابزار و یک نوع عملکرد است . پژوهش‌های مربوط به سنجش خلاقیت نشان می‌دهند که ارزشیابی می‌تواند در صورت طراحی مناسب، به بخشی از فرایند یادگیری تبدیل شود و به دانش‌آموز برای شناخت نقاط قوت و بهبود عملکرد خود کمک کند .(Bolden et al., 2020) ارزشیابی تکوینی، بازخورد توصیفی، خودارزیابی و ارزیابی همسالان از جمله شیوه‌هایی هستند که می‌توانند فرایند رشد دانش‌آموز را آشکارتر کنند .در ارزشیابی تکوینی، اطلاعات حاصل از فعالیت‌های روزمره برای اصلاح تدریس و یادگیری به کار می‌رود و هدف

صرفاً تعیین رتبه یا نمره نیست .بازخورد مؤثر باید مشخص کند که دانش‌آموز چه چیزی را به‌خوبی انجام داده، کدام بخش نیازمند اصلاح است و برای پیشرفت چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد .در سنجش خلاقیت، توجه به فرایند تولید ایده، کیفیت استدلال، استفاده از شواهد، انعطاف‌پذیری و توانایی بازنگری در راه‌حل اهمیت دارد .برای نمونه، در یک پروژه علمی می‌توان علاوه بر نتیجه نهایی، نحوه تعریف مسئله، کیفیت جمع‌آوری اطلاعات، همکاری گروهی و اصلاح طرح اولیه را نیز بررسی کرد .استفاده از پوشه کار، گزارش فرایند، ارائه شفاهی و تکالیف باز می‌تواند تصویر جامع‌تری از توانایی‌های دانش‌آموز فراهم سازد .بااین‌حال، ارزشیابی خلاقیت به معیارهای روشن نیاز دارد تا قضاوت درباره آثار صرفاً به سلیقه شخصی ارزیاب وابسته نباشد .لازم است معیارها پیش از انجام فعالیت برای دانش‌آموزان توضیح داده شوند و در عین حال، امکان ارائه راه‌حل‌های متفاوت حفظ شود .مقایسه مداوم دانش‌آموزان با یکدیگر نیز ممکن است توجه آنان را از یادگیری و پیشرفت شخصی به رقابت برای کسب رتبه منتقل کند .ایجاد فضای امن برای ارائه پاسخ‌های ناقص و اصلاح آن‌ها می‌تواند نگرانی از خطا را کاهش دهد .همچنین، معلمان باید آموزش ببینند تا میان اشتباه ناشی از بی‌دقتی و خطایی که از تلاش برای آزمودن راهی تازه حاصل شده است، تمایز قائل شوند .بنابراین، ارزشیابی حامی خلاقیت باید چندبعدی، فرایندمحور، شفاف و همراه با بازخورد سازنده باشد و در کنار سنجش دانش، کیفیت تفکر و توانایی بهبود عملکرد را نیز مورد توجه قرار دهد.

۲,۸.شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان در پرورش خلاقیت

معلم یکی از عوامل کلیدی در ایجاد یا محدود شدن فرصت‌های خلاقانه در کلاس درس است؛ زیرا نگرش حرفه‌ای، دانش آموزشی و شیوه تعامل او بر میزان مشارکت دانش‌آموزان اثر می‌گذارد .پرورش خلاقیت تنها با توصیه به دانش‌آموزان برای متفاوت اندیشیدن تحقق نمی‌یابد، بلکه به معلمانی نیاز دارد که بتوانند موقعیت‌های یادگیری مناسب طراحی کنند و تفاوت‌های فردی را در فرایند آموزش به رسمیت بشناسند .یکی از شایستگی‌های ضروری معلم، شناخت ماهیت خلاقیت و آگاهی از این نکته است که پاسخ متفاوت همیشه پاسخ نادرست نیست .معلم باید بتواند میان ایده تازه و ایده‌ای که با شواهد و دانش موجود سازگاری ندارد، تمایز برقرار کند و به‌جای رد شتاب‌زده پاسخ‌های غیرمعمول، دانش‌آموز را به توضیح منطق آن‌ها دعوت کند .شایستگی دیگر، توانایی طراحی پرسش‌های باز و تکالیفی است که بیش از یک مسیر حل داشته باشند .چنین تکالیفی امکان می‌دهند دانش‌آموزان راهبردهای متفاوت خود را توضیح دهند و درباره مزایا و محدودیت‌های هر راه‌حل گفت‌وگو کنند .آگاهی از روش‌های تدریس فعال، مدیریت بحث گروهی، طراحی پروژه و استفاده از بازخورد نیز برای معلم ضروری است .از سوی دیگر، توانایی مدیریت کلاس باید به گونه‌ای باشد که نظم آموزشی با آزادی اندیشه تعارض پیدا نکند .محیط خلاقانه به ساختار روشن نیاز دارد، اما این ساختار باید از مشارکت و پرسشگری پشتیبانی کند، نه اینکه تمام فعالیت‌ها را به اجرای بی‌چون‌وچرای دستورالعمل‌ها محدود سازد . پژوهش‌های مرتبط با انگیزش و خلاقیت نشان می‌دهند که فضای کلاس و شیوه تعامل معلم می‌توانند در تمایل دانش‌آموز به مشارکت در فعالیت‌های خلاقانه نقش داشته باشند .(Hennessey, 2004)معلمانی که به استقلال نسبی دانش‌آموزان احترام می‌گذارند و برای ایده‌های آنان فرصت توضیح فراهم می‌کنند، می‌توانند احساس مسئولیت و درگیری ذهنی بیشتری ایجاد کنند . در مقابل، تمسخر پاسخ‌های اشتباه، مقایسه تحقیرآمیز و تأکید مداوم بر اطاعت ممکن است دانش‌آموزان را به سکوت و انتخاب پاسخ‌های کم‌خطر سوق دهد .رشد شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان نیز به آموزش‌های ضمن خدمت کوتاه‌مدت و نظری محدود نمی‌شود، بلکه به تجربه عملی، مشاهده کلاس، گفت‌وگوی حرفه‌ای و بازنگری مستمر در شیوه تدریس نیاز دارد .تشکیل گروه‌های یادگیری حرفه‌ای می‌تواند به معلمان امکان دهد فعالیت‌های خلاقانه را طراحی و اجرا کنند و نتایج آن‌ها را با همکاران بررسی کنند .مدیران مدرسه نیز باید برای این فرایند زمان و حمایت فراهم آورند، زیرا انتظار تغییر روش تدریس بدون اختصاص فرصت و منابع کافی ممکن است اثربخشی محدودی داشته باشد .علاوه بر این، معلم باید بتواند از ابزارهای دیجیتال و منابع آموزشی متنوع

به‌صورت هدفمند استفاده کند، بدون آنکه فناوری را جایگزین تفکر و تعامل انسانی بداند .در نهایت، پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان مستلزم آن است که خود معلم نیز به یادگیری مداوم، انعطاف‌پذیری، آزمودن روش‌های تازه و ارزیابی انتقادی عملکرد حرفه‌ای خویش پایبند باشد.

۲,۹.نقش مدرسه، خانواده و فرهنگ در پرورش خلاقیت

خلاقیت دانش‌آموزان تنها در جریان تدریس رسمی شکل نمی‌گیرد، بلکه از تعامل میان مدرسه، خانواده، گروه همسالان و فرهنگ اجتماعی تأثیر می‌پذیرد .دانش‌آموز در این محیط‌ها درباره ارزش پرسشگری، استقلال فکری، رعایت قواعد و مواجهه با خطا پیام‌های مختلفی دریافت می‌کند .اگر مدرسه او را به بیان نظر تشویق کند، اما در خانه هرگونه مخالفت با دیدگاه بزرگسالان نشانه بی‌احترامی تلقی شود، ممکن است دانش‌آموز در بیان آزادانه ایده‌های خود دچار تردید شود .به همین ترتیب، اگر خانواده بر کسب نمره و مقایسه با دیگران تمرکز کند، ممکن است فرصت کمتری برای تجربه‌های آزاد، فعالیت‌های هنری، مطالعه انتخابی یا حل مسئله در اختیار کودک قرار گیرد .البته خانواده‌ها در شرایط اقتصادی، فرهنگی و زمانی یکسانی قرار ندارند و نباید مسئولیت پرورش خلاقیت را به‌طور کامل بر دوش آنان گذاشت .مدرسه می‌تواند با آگاه‌سازی خانواده‌ها، ارائه پیشنهادهای ساده و کم‌هزینه و ایجاد ارتباط منظم، زمینه همکاری بیشتری فراهم کند .یکی از عوامل مهم در محیط خانواده و مدرسه، نحوه واکنش بزرگسالان به اشتباه است .اگر خطا به‌عنوان نشانه ناتوانی تلقی شود، کودک ممکن است از تجربه کردن و ارائه راه‌حل‌های تازه اجتناب کند؛ اما اگر اشتباه بخشی طبیعی از فرایند یادگیری دانسته شود، امکان بازنگری و اصلاح افزایش می‌یابد .پژوهش‌های حوزه خلاقیت بر اهمیت فضای اجتماعی و انگیزشی در بروز رفتار خلاقانه تأکید کرده‌اند و نشان می‌دهند که خلاقیت را باید در ارتباط با محیط فرد بررسی کرد .(Hennessey & Amabile, 2010)فرهنگ مدرسه نیز از طریق قواعد نانوشته، شیوه تشویق، نحوه توزیع فرصت‌ها و روابط میان معلم و دانش‌آموز شکل می‌گیرد .مدرسه‌ای که فقط از دانش‌آموزان سریع و موفق تقدیر می‌کند، ممکن است فرصت دیده شدن ایده‌های دانش‌آموزان آرام‌تر یا دارای سبک یادگیری متفاوت را محدود کند .در مقابل، فراهم کردن امکان ارائه آثار، نمایش پروژه‌ها، مشارکت در فعالیت‌های گروهی و گفت‌وگوی محترمانه می‌تواند دامنه مشارکت را گسترش دهد .گروه همسالان نیز می‌تواند هم عامل تقویت و هم عامل محدودکننده خلاقیت باشد؛ زیرا حمایت همکلاسی‌ها از ایده‌های متفاوت، احساس امنیت و تعلق را افزایش می‌دهد، درحالی‌که تمسخر و فشار برای همرنگی ممکن است از بیان دیدگاه‌های مستقل جلوگیری کند .زمینه فرهنگی جامعه نیز بر برداشت افراد از خلاقیت، نوآوری و رابطه با اقتدار اثر می‌گذارد .بااین‌حال، فرهنگ نباید به‌عنوان عاملی ثابت و تغییرناپذیر در نظر گرفته شود؛ مدرسه و خانواده می‌توانند از طریق گفت‌وگو، تجربه‌های مشترک و بازنگری در انتظارات خود، نگرش‌های حمایتگرانه‌تری ایجاد کنند .ارتباط مؤثر میان خانواده و مدرسه باید بر تبادل اطلاعات و حمایت از رشد دانش‌آموز استوار باشد، نه صرفاً گزارش نمرات و مشکلات انضباطی .بنابراین، پرورش خلاقیت نیازمند محیطی هماهنگ است که در آن پرسشگری، تلاش مستقل، همکاری و یادگیری از اشتباه در مدرسه و خانه ارزشمند شمرده شوند.

۲,۱۰.پیشینه پژوهش و چارچوب مفهومی آسیب‌شناسی پرورش خلاقیت

پژوهش‌های مربوط به خلاقیت و آموزش نشان می‌دهند که رابطه میان مدرسه و خلاقیت پیچیده است و نمی‌توان آن را صرفاً به وجود یا نبود یک روش تدریس خاص تقلیل داد .برخی مطالعات بر این نکته تأکید دارند که ساختارهای آموزشی مبتنی بر حفظ مطالب و ارزشیابی‌های محدود ممکن است فرصت بروز تفکر مستقل را کاهش دهند، درحالی‌که رویکردهای دیگر بر ظرفیت مدارس برای آموزش مهارت‌های خلاقانه و ایجاد محیط‌های یادگیری فعال تأکید می‌کنند .مرور پژوهشی Hennesseyو Amabile (2010)نشان می‌دهد که خلاقیت تحت تأثیر تعامل عوامل فردی، انگیزشی و محیطی قرار دارد؛ بنابراین، تحلیل آن

به چارچوبی چندبعدی نیازمند است Amabile (1996) .نیز با تمرکز بر زمینه اجتماعی خلاقیت، نقش انگیزش درونی، دانش مرتبط با حوزه و مهارت‌های خلاقانه را در شکل‌گیری عملکرد خلاق برجسته می‌کند .این دیدگاه‌ها بیانگر آن‌اند که خلاقیت نه صرفاً ویژگی ثابت شخصیتی است و نه محصول مستقیم یک برنامه آموزشی؛ بلکه در تعامل میان توانایی‌های یادگیرنده و شرایطی که فرصت استفاده از آن توانایی‌ها را فراهم می‌کنند، شکل می‌گیرد .در حوزه ارزشیابی، مرور Boldenو همکاران (۲۰۲۰)نشان می‌دهد که سنجش خلاقیت می‌تواند از یک ابزار صرفاً قضاوتی به بخشی از فرایند یادگیری تبدیل شود، به‌ویژه هنگامی که بازخورد و بهبود عملکرد در مرکز توجه قرار گیرند Hickman (2023) .نیز بر ضرورت رویکرد یادگیرنده‌محور و فراهم کردن فرصت‌هایی برای کار عملی و حل خلاقانه مسئله تأکید می‌کند .در پژوهش‌های نظری جدیدتر نیز بر ضرورت پیوند دادن دیدگاه‌های مختلف درباره خلاقیت و آموزش تأکید شده است؛ زیرا بررسی جداگانه روش تدریس، ارزشیابی یا ویژگی‌های فردی، تصویر کاملی از عوامل اثرگذار ارائه نمی‌کند .(Beghetto & Kaufman, 2014)بر اساس این پیشینه، آسیب‌شناسی پرورش خلاقیت در نظام آموزشی را می‌توان در چند سطح مرتبط بررسی کرد .سطح نخست به ساختار و مدیریت نظام آموزشی مربوط است و موضوعاتی مانند تراکم برنامه‌ها، محدودیت زمان، انعطاف‌ناپذیری اجرایی و اولویت‌های ارزیابی مدرسه را در بر می‌گیرد .سطح دوم به برنامه درسی و محتوای آموزشی مربوط می‌شود و میزان فرصت برای یادگیری عمیق، مسائل باز، فعالیت‌های میان‌رشته‌ای و کاربرد دانش را بررسی می‌کند .سطح سوم شامل روش‌های تدریس و تعاملات کلاسی است و به میزان مشارکت دانش‌آموز، کیفیت پرسشگری، استقلال در یادگیری و نحوه برخورد با خطا توجه دارد .سطح چهارم به ارزشیابی تحصیلی مربوط است و بررسی می‌کند که آیا شیوه‌های سنجش، تنها بازتولید اطلاعات را تقویت می‌کنند یا فرایند تفکر و تولید راه‌حل را نیز در نظر می‌گیرند .سطح پنجم، شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان و حمایت‌های سازمانی مورد نیاز برای توسعه این شایستگی‌ها را شامل می‌شود .سطح ششم نیز به فرهنگ مدرسه، خانواده و روابط اجتماعی مرتبط است که می‌توانند احساس امنیت، انگیزش و تمایل به بیان ایده‌های متفاوت را تحت تأثیر قرار دهند .این سطوح مستقل از یکدیگر عمل نمی‌کنند؛ برای مثال، معلمی که به روش‌های خلاقانه علاقه‌مند است، در صورت مواجهه با محدودیت شدید زمانی و ارزشیابی صرفاً نمره‌محور، ممکن است نتواند فعالیت‌های خود را به‌طور پایدار ادامه دهد .بر همین اساس، چارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر این فرض تحلیلی استوار است که موانع پرورش خلاقیت از تعامل عوامل ساختاری، برنامه‌ای، آموزشی، ارزشیابی، حرفه‌ای و فرهنگی پدید می‌آیند .این چارچوب امکان می‌دهد به‌جای نسبت دادن مسئله به یک عامل منفرد، روابط میان اجزای نظام آموزشی بررسی شود و راهکارها نیز به‌صورت هماهنگ طراحی شوند .با توجه به اسنادی بودن این بررسی، نتایج آن باید به‌عنوان جمع‌بندی تحلیلی منابع تلقی شوند و برای تعیین شدت اثر هر عامل در مدارس مشخص، انجام پژوهش‌های میدانی و مطالعات تجربی ضرورت دارد.

۳.روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش اجرا، توصیفی ـ تحلیلی است که با رویکرد کیفی و بر پایه مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام می‌شود .در این پژوهش، برای بررسی آسیب‌های نظام آموزشی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان، از کتاب‌ها، مقالات علمی و پژوهش‌های مرتبط با موضوع استفاده شده است .جامعه مطالعاتی پژوهش شامل منابع علمی مرتبط با خلاقیت، نظام آموزشی، روش‌های تدریس، برنامه درسی و ارزشیابی تحصیلی است .منابع مورد بررسی بر اساس میزان ارتباط با موضوع، اعتبار علمی و برخورداری از اطلاعات مرتبط انتخاب شده‌اند .داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه و بررسی محتوای منابع گردآوری شده‌اند .سپس مطالب استخراج‌شده با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی بررسی و دسته‌بندی شده‌اند .در فرایند تحلیل، مفاهیم و موضوعات مشترک شناسایی و در قالب محورهای اصلی آسیب‌شناسی نظام آموزشی سازمان‌دهی شده‌اند .این محورها شامل عوامل ساختاری و مدیریتی، محتوای برنامه درسی، روش‌های تدریس، نظام ارزشیابی، صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان و

شرایط محیطی و فرهنگی هستند .در ادامه، یافته‌های منابع مختلف با یکدیگر مقایسه شده‌اند تا شباهت‌ها، تفاوت‌ها و ارتباط میان عوامل مؤثر بر پرورش خلاقیت مشخص شود .در نهایت، بر اساس تحلیل منابع، جمع‌بندی پژوهش و پیشنهادهایی برای کاهش موانع موجود و تقویت زمینه‌های پرورش خلاقیت دانش‌آموزان ارائه شده است.

۴ .یافته‌های پژوهش

بررسی منابع و مطالعات مرتبط با آسیب‌شناسی نظام آموزشی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان نشان می‌دهد که محدودیت‌های موجود در این زمینه، حاصل تعامل مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، برنامه‌ای، آموزشی، ارزشیابی و فرهنگی است .یافته‌های حاصل از تحلیل منابع بیانگر آن است که خلاقیت دانش‌آموزان تنها به استعدادهای فردی آنان وابسته نیست، بلکه شرایط حاکم بر محیط یادگیری نیز در رشد یا محدود شدن این توانایی نقش مهمی ایفا می‌کند .بر این اساس، هرگونه بررسی درباره پرورش خلاقیت باید ضمن توجه به ویژگی‌های فردی دانش‌آموزان، ساختارها و فرایندهای آموزشی را نیز مورد توجه قرار دهد .نتایج تحلیل پژوهش‌های مرتبط نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین موانع رشد خلاقیت، غلبه رویکردهای آموزشی مبتنی بر انتقال مستقیم اطلاعات و تأکید بر حفظ مطالب درسی است .هنگامی که بخش عمده فعالیت‌های آموزشی به یادگیری مطالب از پیش تعیین‌شده اختصاص می‌یابد، فرصت دانش‌آموزان برای پرسشگری، تجربه، کشف و ارائه راه‌حل‌های متفاوت کاهش پیدا می‌کند .در چنین شرایطی، یادگیری ممکن است بیشتر بر بازتولید اطلاعات استوار شود تا بر تحلیل و کاربرد آن‌ها .این وضعیت با اهداف پرورش تفکر مستقل و توانایی حل مسئله هماهنگی کافی ندارد و می‌تواند مانع بروز ظرفیت‌های خلاقانه دانش‌آموزان شود (کی‌نژاد و نگاهداری، ۱۳۸۷).

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که ساختار برنامه درسی و حجم محتوای آموزشی می‌تواند بر فرصت‌های خلاقیت تأثیرگذار باشد .تراکم مطالب درسی و محدودیت زمان کلاس، گاهی معلمان را به سمت تدریس سریع و پوشش کامل سرفصل‌ها سوق می‌دهد .در نتیجه، فعالیت‌هایی مانند اجرای پروژه‌های پژوهشی، انجام آزمایش، بحث گروهی و بررسی مسائل واقعی ممکن است در اولویت پایین‌تری قرار گیرند .در چنین وضعیتی، حتی اگر معلم به اهمیت خلاقیت آگاه باشد، محدودیت‌های اجرایی می‌تواند امکان استفاده مستمر از روش‌های فعال یادگیری را کاهش دهد .بررسی منابع نشان می‌دهد که هماهنگی میان اهداف آموزشی، محتوای درسی و شیوه‌های تدریس برای ایجاد فرصت‌های یادگیری خلاقانه ضروری است .اگر برنامه درسی بر تفکر انتقادی و حل مسئله تأکید کند، اما محتوای آموزشی و فعالیت‌های کلاسی فرصت کافی برای تمرین این مهارت‌ها فراهم نکنند، دستیابی به اهداف موردنظر دشوار خواهد بود .بنابراین، برنامه درسی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که علاوه بر انتقال دانش پایه، امکان کاربرد آموخته‌ها، ارتباط میان مفاهیم و تولید ایده‌های تازه را نیز فراهم سازد (مهرنگ و همکاران، ۱۴۰۳)

یکی دیگر از یافته‌های مهم، نقش روش‌های تدریس در تقویت یا محدود کردن خلاقیت دانش‌آموزان است .روش‌های معلم‌محور، در صورتی که به شیوه غالب تدریس تبدیل شوند، ممکن است فرصت مشارکت فعال دانش‌آموزان را کاهش دهند .در مقابل، روش‌هایی مانند یادگیری مبتنی بر مسئله، فعالیت‌های اکتشافی، پروژه‌های گروهی و گفت‌وگوهای علمی می‌توانند شرایط مناسب‌تری برای طرح پرسش و بررسی راه‌حل‌های گوناگون ایجاد کنند .یافته‌های منابع بررسی‌شده همچنین نشان می‌دهد که کیفیت تعامل میان معلم و دانش‌آموز در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد .اگر دانش‌آموز بتواند بدون نگرانی از تمسخر یا سرزنش، دیدگاه خود را مطرح کند، احتمال مشارکت او در فعالیت‌های فکری افزایش می‌یابد .در مقابل، بی‌توجهی به پاسخ‌های متفاوت و تأکید بیش از اندازه بر یک روش ثابت ممکن است انگیزه دانش‌آموز را برای ارائه ایده‌های جدید کاهش دهد .ازاین‌رو، ایجاد فضای امن و حمایتگر در کلاس درس یکی از شرایط مهم برای پرورش خلاقیت محسوب می‌شود (علیزاده و علوی، ۱۴۰۱).

یافته‌ها همچنین بیانگر آن است که نظام ارزشیابی تحصیلی می‌تواند جهت‌گیری فعالیت‌های یادگیری را تحت تأثیر قرار دهد . هنگامی که موفقیت دانش‌آموزان عمدتاً با نمره آزمون‌های حافظه‌محور سنجیده شود، ممکن است توجه آنان به حفظ اطلاعات و ارائه پاسخ‌های مورد انتظار معطوف شود .در این شرایط، فعالیت‌هایی که به تفکر مستقل، آزمودن راه‌حل‌های جدید و تحلیل مسئله نیاز دارند، احتمال دارد کمتر مورد توجه قرار گیرند .همچنین، ترس از اشتباه و دریافت بازخورد منفی می‌تواند تمایل دانش‌آموزان به تجربه کردن و بیان دیدگاه‌های متفاوت را کاهش دهد .یافته‌های بررسی‌شده نشان می‌دهد که استفاده از روش‌های متنوع ارزشیابی، از جمله پوشه کار، پروژه‌های عملی، گزارش‌های پژوهشی و ارزیابی فرایند حل مسئله، می‌تواند تصویر جامع‌تری از توانایی‌های دانش‌آموزان ارائه کند .در این رویکرد، علاوه بر نتیجه نهایی، نحوه استدلال، میزان ابتکار، توانایی اصلاح ایده‌ها و کاربرد دانش نیز مورد توجه قرار می‌گیرد .در نتیجه، هماهنگی نظام ارزشیابی با اهداف پرورش خلاقیت یکی از الزامات اصلاح فرایند یادگیری است.

از دیگر یافته‌های پژوهش، اهمیت صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان و شرایط سازمانی مدرسه در پرورش خلاقیت است .آگاهی معلم از روش‌های نوین تدریس، توانایی طراحی پرسش‌های باز و مهارت هدایت فعالیت‌های گروهی می‌تواند فرصت‌های یادگیری خلاقانه را افزایش دهد .بااین‌حال، برخورداری از این مهارت‌ها زمانی اثربخش خواهد بود که معلم از حمایت مدیریتی، زمان کافی و امکانات مناسب برخوردار باشد .محدودیت منابع آموزشی، فشار کاری و تأکید بر نتایج امتحانی ممکن است اجرای روش‌های خلاقانه را دشوار سازد .افزون بر این، نگرش خانواده و فرهنگ اجتماعی نسبت به اشتباه، استقلال فکری و تفاوت دیدگاه‌ها نیز می‌تواند بر رفتار دانش‌آموزان تأثیر بگذارد .در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که پرورش خلاقیت نیازمند اصلاح هم‌زمان ساختارهای آموزشی، برنامه درسی، روش‌های تدریس، ارزشیابی و محیط یادگیری است .بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که تنها با توصیه به معلمان یا دانش‌آموزان، موانع موجود برطرف شوند؛ بلکه باید مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در سطوح مختلف نظام آموزشی طراحی و اجرا شود.

۵ .بحث و بررسی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آسیب‌شناسی نظام آموزشی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان باید در چارچوبی چندبعدی بررسی شود .خلاقیت توانایی‌ای نیست که صرفاً در نتیجه استعداد ذاتی یا تلاش فردی شکل بگیرد، بلکه رشد آن به فرصت‌های یادگیری، نوع تعاملات آموزشی و شرایط محیطی وابسته است .از این منظر، اگر نظام آموزشی خواهان پرورش دانش‌آموزانی پرسشگر، مستقل و توانمند در حل مسئله باشد، باید میان اهداف اعلام‌شده و شیوه‌های عملی آموزش هماهنگی ایجاد کند . هنگامی که از دانش‌آموز انتظار می‌رود خلاق و نوآور باشد، اما فعالیت‌های روزمره او عمدتاً بر حفظ مطالب و بازتولید پاسخ‌های از پیش تعیین‌شده متمرکز است، میان هدف و تجربه آموزشی تناقض ایجاد می‌شود .این تناقض می‌تواند باعث شود دانش‌آموز به‌تدریج موفقیت تحصیلی را با ارائه پاسخ مورد انتظار برابر بداند و کمتر به بررسی راه‌حل‌های جایگزین توجه کند .بنابراین، نخستین نکته در تفسیر یافته‌ها آن است که خلاقیت باید در اهداف عملی، محتوای درسی و شیوه‌های سنجش یادگیری جایگاه مشخصی داشته باشد، نه اینکه تنها در اسناد و شعارهای آموزشی مورد تأکید قرار گیرد.

یکی از محورهای اصلی بحث، رابطه میان ساختار برنامه درسی و فرصت‌های رشد خلاقیت است .برنامه درسی زمانی می‌تواند از تفکر خلاق حمایت کند که علاوه بر آموزش دانش پایه، فرصت کافی برای کاربرد و ترکیب آموخته‌ها فراهم آورد .البته کاهش اهمیت محتوای علمی یا حذف دانش پایه راهکار مناسبی نیست؛ زیرا تولید ایده‌های ارزشمند به دانش و شناخت کافی از موضوع نیاز دارد .مسئله اساسی، چگونگی سازمان‌دهی محتوا و ایجاد تعادل میان یادگیری مفاهیم و فعالیت‌های اکتشافی است .اگر حجم

مطالب به اندازه‌ای باشد که معلم فرصت گفت‌وگو، تمرین و بازخورد نداشته باشد، دانش‌آموزان نیز فرصت کمتری برای بررسی عمیق موضوعات پیدا می‌کنند .این موضوع با توجه به ضرورت طراحی الگوهای منسجم برای پرورش خلاقیت که در پژوهش مهرنگ و همکاران)۱۴۰۳ (مطرح شده است، اهمیت ویژه‌ای دارد .بر این اساس، بازنگری برنامه درسی باید به کاهش مطالب غیرضروری، تقویت فعالیت‌های مسئله‌محور و افزایش ارتباط میان مفاهیم درسی توجه کند .همچنین، استفاده از مسائل واقعی و متناسب با تجربه‌های دانش‌آموزان می‌تواند به معنادار شدن یادگیری و افزایش انگیزه برای کشف پاسخ‌های تازه کمک کند.

محور دیگر بحث، نقش روش تدریس و تعاملات کلاسی در شکل‌گیری تجربه خلاقانه است .روش‌های فعال یادگیری این امکان را فراهم می‌کنند که دانش‌آموزان به‌جای دریافت منفعلانه اطلاعات، در فرایند تولید معنا مشارکت کنند .بااین‌حال، استفاده از روش‌های فعال نباید به اجرای صوری فعالیت‌های گروهی محدود شود .برای مثال، تقسیم دانش‌آموزان به گروه‌های کوچک، بدون تعیین مسئله روشن، توزیع مناسب نقش‌ها و فراهم کردن فرصت استدلال، لزوماً موجب رشد خلاقیت نمی‌شود .فعالیت خلاقانه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که دانش‌آموزان برای تحلیل مسئله، انتخاب راه‌حل، آزمودن ایده‌ها و ارزیابی نتایج فرصت داشته باشند . نقش معلم در این فرایند، هدایت یادگیری و فراهم کردن حمایت متناسب با نیاز دانش‌آموزان است .معلم می‌تواند با طرح پرسش‌های راهنما، ارائه بازخورد سازنده و پذیرش دیدگاه‌های متفاوت، شرایطی ایجاد کند که دانش‌آموزان از بیان ایده‌های خود احساس امنیت کنند .یافته‌های علیزاده و علوی (۱۴۰۱) درباره آسیب‌های تجربه‌شده در محیط مدرسه نیز ضرورت توجه به کیفیت روابط و شیوه‌های آموزشی را برجسته می‌کند .بنابراین، اصلاح روش تدریس باید با تغییر نگرش نسبت به نقش دانش‌آموز و ماهیت یادگیری همراه باشد.

نظام ارزشیابی نیز از نظر تحلیلی یکی از عوامل تعیین‌کننده در میزان موفقیت برنامه‌های پرورش خلاقیت است .اگرچه آزمون‌ها می‌توانند اطلاعات مفیدی درباره میزان یادگیری دانش‌آموزان فراهم کنند، اتکای بیش از اندازه به آزمون‌های حافظه‌محور ممکن است دامنه فعالیت‌های آموزشی را محدود سازد .معلمانی که عملکرد آنان عمدتاً بر اساس نتایج آزمون‌ها ارزیابی می‌شود، ممکن است ناخواسته به سمت روش‌هایی حرکت کنند که در کوتاه‌مدت نمره دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد، حتی اگر فرصت کافی برای پرورش مهارت‌های خلاقانه فراهم نکند .در نتیجه، اصلاح ارزشیابی باید در ارتباط با اصلاح برنامه درسی و سیاست‌های ارزیابی مدرسه انجام شود .استفاده از پروژه‌های عملی، پوشه کار، گزارش‌های پژوهشی و فعالیت‌های حل مسئله می‌تواند اطلاعات بیشتری درباره فرایند تفکر دانش‌آموزان ارائه دهد .بااین‌حال، این ابزارها نیز باید بر اساس معیارهای روشن و متناسب با اهداف یادگیری طراحی شوند تا ارزیابی از حالت سلیقه‌ای خارج شود .توجه به استدلال، انعطاف‌پذیری، اصالت ایده و توانایی بازنگری در پاسخ‌ها می‌تواند ارزیابی خلاقیت را دقیق‌تر کند .همچنین، بازخورد باید به دانش‌آموز نشان دهد که چگونه می‌تواند ایده خود را اصلاح کند و چرا یک راه‌حل نسبت به راه‌حل دیگر مناسب‌تر است .در این صورت، ارزشیابی به بخشی از فرایند یادگیری تبدیل می‌شود، نه صرفاً ابزاری برای رتبه‌بندی دانش‌آموزان.

از سوی دیگر، بحث درباره پرورش خلاقیت بدون توجه به شرایط معلمان و ساختار مدیریتی مدارس کامل نخواهد بود .انتظار از معلمان برای اجرای روش‌های نوین، بدون فراهم کردن زمان، آموزش حرفه‌ای و منابع مناسب، ممکن است به نتایج محدودی منجر شود .توسعه مهارت‌های حرفه‌ای معلمان باید به‌صورت مستمر انجام شود و به آموزش نظری محدود نماند .مشاهده کلاس‌های نمونه، تبادل تجربه میان همکاران، طراحی مشترک فعالیت‌های درسی و بررسی نتایج اجرای روش‌های جدید می‌تواند به تقویت توانایی معلمان کمک کند .مدیران مدارس نیز باید فضایی فراهم کنند که در آن نوآوری آموزشی با حمایت همراه باشد و معلمان بتوانند تجربه‌های تازه را در چارچوب اهداف آموزشی بیازمایند .در کنار این موارد، نقش خانواده و فرهنگ مدرسه در پذیرش

تفاوت‌ها و برخورد با اشتباه اهمیت دارد .اگر دانش‌آموز در خانه یا مدرسه به دلیل طرح یک نظر متفاوت سرزنش شود، ممکن است برای حفظ امنیت خود از مشارکت فکری فاصله بگیرد .در مقابل، احترام به پرسشگری و تشویق تلاش، حتی در صورت رسیدن به نتیجه ناموفق، می‌تواند انگیزه او را برای یادگیری افزایش دهد.

در مجموع، بحث و بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد که پرورش خلاقیت باید به‌عنوان مسئولیتی مشترک در سطح نظام آموزشی، مدرسه، معلم و خانواده در نظر گرفته شود .اصلاح یک عامل به‌تنهایی، مانند تغییر روش تدریس یا افزودن فعالیت‌های گروهی، بدون توجه به سایر عوامل ممکن است اثر محدودی داشته باشد .برای نمونه، اگر معلم از روش‌های اکتشافی استفاده کند اما نظام ارزشیابی همچنان تنها پاسخ‌های حفظ‌شده را بسنجد، دانش‌آموزان ممکن است فعالیت‌های خلاقانه را در اولویت قرار ندهند .به همین ترتیب، تدوین برنامه درسی خلاقیت‌محور بدون آموزش کافی معلمان و پشتیبانی مدیریتی نمی‌تواند به‌طور کامل اجرا شود . بنابراین، لازم است اصلاحات آموزشی در قالب برنامه‌ای هماهنگ دنبال شوند که در آن اهداف یادگیری، محتوای درسی، روش تدریس، ارزشیابی و شرایط اجرایی با یکدیگر سازگار باشند .از نظر روش‌شناختی نیز باید توجه داشت که نتایج این پژوهش بر تحلیل منابع و مطالعات پیشین استوار است و به‌معنای اثبات تجربی رابطه علّی میان همه عوامل مطرح‌شده نیست .برای بررسی دقیق‌تر میزان تأثیر هر عامل، انجام مطالعات میدانی در مدارس، مصاحبه با معلمان و دانش‌آموزان و ارزیابی برنامه‌های مداخله‌ای ضروری است .با وجود این محدودیت، تحلیل حاضر چارچوبی برای شناخت موانع احتمالی و جهت‌دهی به اصلاحات آموزشی فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که رشد خلاقیت دانش‌آموزان مستلزم ایجاد محیطی است که در آن دانش‌آموز بتواند بیندیشد، پرسش کند، تجربه کند، اشتباهات خود را اصلاح کند و برای مسائل گوناگون راه‌حل‌های مناسب ارائه دهد.

۶.نتیجه‌گیری

پرورش خلاقیت دانش‌آموزان یکی از ضرورت‌های اساسی نظام آموزشی است؛ زیرا آموزش‌وپرورش علاوه بر انتقال دانش، باید زمینه رشد تفکر مستقل، توانایی حل مسئله و تولید ایده‌های تازه را نیز فراهم کند .بررسی منابع مرتبط در پژوهش حاضر نشان داد که تحقق این هدف به مجموعه‌ای از عوامل مرتبط با ساختار آموزشی، برنامه درسی، روش‌های تدریس، نظام ارزشیابی، صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان و شرایط محیطی مدرسه وابسته است .ازاین‌رو، محدود شدن خلاقیت دانش‌آموزان را نمی‌توان تنها به ویژگی‌های فردی آنان یا عملکرد یک عامل مشخص نسبت داد، بلکه باید آن را در ارتباط با شرایط و فرایندهای حاکم بر نظام آموزشی بررسی کرد.

یکی از مهم‌ترین نکات حاصل از این بررسی، تأثیر آموزش حافظه‌محور و تأکید بیش از اندازه بر بازتولید مطالب درسی بر محدود شدن فرصت‌های تفکر خلاق است .هنگامی که فعالیت‌های آموزشی عمدتاً بر حفظ اطلاعات و ارائه پاسخ‌های از پیش تعیین‌شده متمرکز باشند، فرصت دانش‌آموزان برای پرسشگری، تجربه، تحلیل و ارائه راه‌حل‌های متنوع کاهش می‌یابد .همچنین، تراکم محتوای درسی و محدودیت زمان آموزش می‌تواند امکان اجرای فعالیت‌های پژوهشی و اکتشافی را کاهش دهد .در چنین شرایطی، بازنگری در برنامه درسی و ایجاد تعادل میان آموزش دانش پایه و فعالیت‌های خلاقانه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، روش تدریس و کیفیت تعامل میان معلم و دانش‌آموز نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد فضای مناسب برای خلاقیت دارند .استفاده از روش‌های مشارکتی، یادگیری مبتنی بر مسئله، فعالیت‌های گروهی و پروژه‌های عملی می‌تواند فرصت بیشتری برای مشارکت فعال دانش‌آموزان فراهم کند .تحقق این امر مستلزم برخورداری معلمان از دانش و مهارت‌های حرفه‌ای مناسب و نیز

وجود حمایت مدیریتی و امکانات آموزشی کافی است .همچنین، نظام ارزشیابی باید با اهداف پرورش خلاقیت هماهنگ شود و علاوه بر نتیجه نهایی، فرایند تفکر، توانایی حل مسئله، کیفیت استدلال و ابتکار دانش‌آموزان را نیز مورد توجه قرار دهد.

در مجموع، نتایج تحلیل منابع نشان می‌دهد که بهبود وضعیت پرورش خلاقیت نیازمند رویکردی جامع و هماهنگ است .بازنگری در محتوای آموزشی، توسعه مهارت‌های حرفه‌ای معلمان، استفاده از روش‌های تدریس متنوع، اصلاح شیوه‌های ارزشیابی و ایجاد محیطی امن و حمایتگر در مدرسه می‌تواند زمینه رشد خلاقیت دانش‌آموزان را تقویت کند .همکاری خانواده و مدرسه نیز در تشویق پرسشگری، پذیرش تفاوت‌های فردی و کاهش ترس از اشتباه اهمیت دارد .با توجه به اینکه پژوهش حاضر بر مطالعه اسنادی و تحلیل منابع پیشین استوار است، تعمیم نتایج آن باید با توجه به محدودیت‌های روش‌شناختی انجام شود و برای سنجش دقیق‌تر میزان تأثیر هر عامل، مطالعات میدانی و پژوهش‌های تجربی بیشتری مورد نیاز است .در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که پرورش خلاقیت زمانی به هدفی عملی در نظام آموزشی تبدیل می‌شود که فرصت اندیشیدن، تجربه کردن، پرسشگری و ارائه راه‌حل‌های متفاوت در تمام ابعاد برنامه‌ریزی و اجرای آموزش مورد توجه قرار گیرد.

فهرست منابع

Amabile, T. M. (1996). Creativity in context: Update to “The social psychology of creativity.” Westview Press.

Beghetto, R. A., & Kaufman, J. C. (2014). Classroom contexts for creativity. High Ability Studies, ۲۵(۱), ۵۳–۶۹.

Bolden, B., DeLuca, C., Kukkonen, T., Roy, S., & Wearing, J. (2020). Assessment of creativity in K–12 education: A scoping review. Review of Education, 8(2), 343–376.

Hennessey, B. A. (2004). Developing creativity in gifted children: The central importance of motivation and classroom climate (Research Monograph RM04202). National Research Center on the Gifted and Talented, University of Connecticut.

Hennessey, B. A., & Amabile, T. M. (2010). Creativity. Annual Review of Psychology, 61, 569–۵۹۸.

Hickman, R. (2023). Assessment, creativity and learning: A personal perspective. Future in Educational Research, 1(2), 104–114.

Runco, M. A., & Jaeger, G. J. (2012). The standard definition of creativity. Creativity Research Journal, 24(1), 92–96.